

واکاوی روش محدث نوری در اعتباربخشی به کتب حدیثی در خاتمه مستدرک الوسائل

مجید معارف^۱، راضیه مظفری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۲۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۴/۱۷)

چکیده

میرزاحسین نوری (محدث نوری) در کتاب «مستدرک الوسائل» از ۶۵ کتاب حدیثی استفاده کرده که حرعاملی در *وسائل الشیعه* به علت عدم دسترسی و یا عدم اعتماد بدانها، از آنها روایتی نقل نکرده است. وی در فائده دوم خاتمه مستدرک، با استفاده از روش‌هایی نظیر ثبات شهرت و اعتبار کتاب از طریق بیان طرق بزرگان و علماء به کتب مذکور، اثبات عدم دسترسی حرعاملی به برخی کتب و اعتمادش در صورت دستیابی به آنها، استقصاء شروح اعلام شیعه بر برخی کتب و... به اثبات اعتبار منابع مورد استفاده در *مستدرک الوسائل* می‌پردازد. تحلیل و ارزیابی مؤلفه‌های به‌کار رفته در اثبات اعتبار کتب، حاکی است، مؤلفه‌هایی نظیر اعتبار کتاب به علت سلامت متن از جبر و غلو و... ریشه در عنایت قدمای امامیه به این موارد داشته و از اتقان علمی کافی برخوردار بوده و در مقابل، برخی دیگر نظیر اثبات اعتبار مؤلفین کتب از طریق توثیقات عام و... به علت اختلاف علماء در پذیرش یا ردّ این توثیقات، فاقد اعتبار علمی کافی است.

کلید واژه‌ها: اعتبار بخشی، خاتمه مستدرک الوسائل، کتب حدیثی، محدث نوری.

۱. طرح مسئله

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول): Email: maaref@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران؛ Email: Mozaffari.r@ut.ac.ir

مهم‌ترین اثر محدث نوری، کتاب *مستدرک‌الوسائل* است که در آن، حدود ۲۳۰۰۰ حدیث را گرد آورده است. این کتاب از جوامع احادیث فقهی به‌شمار می‌رود که محدث نوری آن را به‌عنوان مستدرکی بر *وسائل‌الشیعه* شیخ حرعاملی نگاشته است. اگرچه شیخ حرعاملی در *وسائل‌الشیعه*، تلاش کرده تا مهم‌ترین مجموعه احادیث فقهی را گرد آورد، اما بر اساس مبنایی که در خاتمه کتاب *وسائل* به آن‌ها اشاره نموده، تمام احادیث فقهی را مورد بررسی قرار نداده و بسیاری از آن‌ها را، ترک کرده است. وی، مجموعاً از ۱۸۷ کتاب نام برده که از آن‌ها بهره‌جسته است که این تعداد، در مقایسه با مجموع آثار شیعه که تا زمان او رسیده، فاصله زیادی دارد. وی پس از برشمردن نام کتاب‌های معتمد که مستقیماً به آن‌ها دسترسی داشته، تصریح می‌کند که کتاب‌های حدیثی فراوان دیگری نیز وجود دارد و در دسترس اوست، لکن به دلایلی از مراجعه به آن‌ها خودداری می‌کند. وی این دلایل را این‌گونه بر می‌شمارد: «نسخه صحیح آن‌ها به او نرسیده است، در آن‌ها احکام شرعی‌ای که قابل توجه باشد، نبوده است، ضعف کتاب و مؤلفش برای او ثابت شده و اعتماد نسبت به کتاب، برای او حاصل نشده است» [۷، ج ۳۰، ص ۱۵۹].

محدث نوری نیز به‌عنوان کسی که به هدف تکمیل اثر علمی حرعاملی (یعنی *وسائل‌الشیعه*)، اقدام به نگارش *مستدرک‌الوسائل* نموده، منابع مورد استفاده در *مستدرک‌الوسائل* را به چند دسته تقسیم می‌کند:

۱. کتبی که نسخه آن‌ها به شیخ حرعاملی نرسیده و وی به آن‌ها دسترسی نداشته است. مثل: *جعفریات*.
 ۲. کتبی که حرعاملی، نویسنده آن‌ها را نمی‌شناخته و یا به دلایل دیگر، به آن‌ها اعتماد نکرده و لذا از نقل روایات آن خودداری نموده است. مانند: *مصباح‌الشریعه*.
 ۳. کتبی که حرعاملی از آن‌ها روایاتی نقل کرده و محدث نوری با روایات دیگری از همین کتب بر *وسائل*، مستدرک می‌زند. نظیر: *کتاب‌الذیات*.
- بنابراین در مورد استفاده محدث نوری از برخی کتب (دسته سوم)، جای بحثی نیست، زیرا از همان کتب مورد اعتماد حرعاملی استفاده کرده و روایات آن‌ها را استخراج کامل نموده است.

اما نکته حائز اهمیت درباره شیوه گردآوری مطالب کتاب *مستدرک‌الوسائل*، آن است که بیشتر روایات آن، از منابعی اخذ شده که به دست صاحب *وسائل*، نرسیده و یا آن‌ها را

ترک کرده است. از این رو، جای این پرسش است که آیا می‌توان آن‌را مستدرک نامید؟ به عبارت دیگر، آیا وی، تمام ملاک‌های صاحب *وسائل* را در نگارش مستدرک، رعایت کرده است؟ به عبارت دیگر محدث نوری در اثبات اعتبار کتب مورد استنادش در *مستدرک‌الوسائل* و همخوانی آن با مبانی حرعاملی، از چه روش‌هایی استفاده کرده است؟ در مقاله حاضر با بررسی شیوه کار محدث نوری، در فائده دوم *مستدرک‌الوسائل*، روش وی در اثبات اعتبار کتب حدیثی مورد استفاده‌اش مشخص شده و میزان پایبندی وی به ملاک‌های حرعاملی در اعتبار کتب حدیثی روشن می‌گردد.

۲. مفهوم‌شناسی اعتبار، اعتبارسنجی و اعتباربخشی

در این قسمت به مفهوم‌شناسی هریک از واژگان فوق می‌پردازیم:

۱.۲. اعتبار

«اعتبار از باب افتعال به معنی برگزیدن عبور و شروع به آن است. انسان صاحب عقل و اندیشه با مشاهدظ امور و قضایای مفید، از آن‌ها در جهت پیشبرد مسائل دنیوی و اخروی خود بهره می‌گیرد و این نتایج را در وجود خودش هم تطبیق می‌دهد، چرا که انسان مؤمن، با دیدن قضایا عبرت می‌گیرد» [۱۹، ج ۸، ص ۱۸].

اصولپون، اعتبار را به قیاس تفسیر کرده‌اند؛ چرا که قیاس‌کننده، حکم را از اصل به فرع منتقل می‌کند و حکمی مشابه، برای امور مشابه می‌دهد [۱۳، ج ۱، ص ۲۲۳ و نیز نک: ۲۰، ج ۲، ص ۴۵؛ ۲۳، ج ۴، ص ۳۸۲].

۲.۲. اعتبارسنجی

اعتبارسنجی در هر مقوله‌ای، به معنای سنجش اعتبار آن با معیارهای خاص در آن مقوله است. به عبارت دیگر واژه اعتبارسنجی، دلالت بر گونه‌ای ارزیابی و سنجش اعتبار یک امر برای بهره‌مندی از آن در موارد نیاز است. اعتبارسنجی حدیث نیز عبارت است از سنجش سند، متن و منبع حدیث برای آگاهی از درجه اعتبار آن و جداسازی و تمییز احادیث معتبر از احادیث غیر معتبر. به عبارت دیگر، اعتبارسنجی حدیث را می‌توان با نقد حدیث، مترادف دانست، چه اینکه در نقد حدیث نیز، محدثان در پی جداسازی احادیث درست و سره از احادیث نادرست و ناسره هستند [نک: ۱۸، ص ۱۷۴].

۳.۲. اعتباربخشی

این واژه نیز با توجه به تعاریف پیشین، به معنای اثبات اعتبار برای هر مقوله‌ای از طریق اثبات وجود ملاک‌ها و معیارهای اعتبار در آن است. مسئله اعتبارسنجی یا نقد کتب یا روایات حدیثی نیز هم کارکرد ایجابی و هم سلبی دارد؛ گاه با ارائه گسست‌های سندی، تصحیف و تحریف‌های متنی، زمینه تضعیف و عدم اعتبار آن‌ها را فراهم می‌آورد و گاه با برنمودن قوت‌های متنی و سندی و سازواری آن با دیگر آموزه‌های دین و بر نمودن ناهمگونی مضمون و مقصود کتاب یا روایت با انگیزه‌های احتمالی وضع، عالم حدیثی را به اعتباربخشی آن کتاب یا روایت رهنمون می‌سازد و اعتماد به میراث گرانبهای حدیثی را بهارمغان می‌آورد [نک: ۱۵، ص ۱۷۴].

به عبارت دیگر اعتباربخشی کتب حدیثی عبارت است از کاوشی دوباره در متون و طرق آن و اثبات سلامت متن و برنمودن قوت طریق دستیابی به این کتب و شناساندن مؤلفان آن‌ها با استفاده از دانش رجال.

۳. روش محدث نوری در اعتباربخشی به کتب حدیثی

روش‌هایی که محدث نوری از آن‌ها در اثبات اعتبار کتب حدیثی بهره می‌گیرد، عبارتند از:

۳.۱. اثبات شهرت و اعتبار اصل

از مهم‌ترین اقدامات محدث نوری در کسب اعتبار کتب حدیثی، تلاش در اثبات شهرت کتب مذکور در میان علمای حدیث است. اثبات این مهم از طرق ذیل به انجام رسیده است:

۳.۱.۱. اثبات شهرت از طریق بیان طرق بزرگان و علما به کتب مذکور

بخشی از تلاش فهرست‌نگاران متقدم همچون نجاشی و شیخ طوسی به ذکر طرق و اسناد خویش به کتاب‌ها و اصول حدیثی اختصاص یافته است تا از رهگذر آن امکان انتساب این متون به مؤلفانشان فراهم آید [۴، ص ۸۵]. روشن است که ایشان متونی را که به آن اجازه داشته‌اند با سندی متصل به خود ذکر کرده‌اند. در مواردی جز این، تلاش داشته‌اند تا با نقل از دیگران این نقیصه را تا حدودی جبران کنند [برای نمونه‌هایی نک: ۱۲، ص ۹؛ ۱، ص ۲۴؛ ۱۴-۱۵، ش ۱۲].

محدث نوری در اثبات اعتبار کتاب‌ها، در ابتدا به بیان طریق نجاشی و شیخ طوسی به آن‌ها می‌پردازد. وی ذکر طریق آنان به کتاب مورد نظر را دلیلی محکم بر معتمد

بودن کتاب، نزد ایشان می‌داند.

پس از آن، به ذکر طرق دیگر علما از جمله شیخ صدوق، مجلسی و... به کتاب می‌پردازد. نمونه ۱. در مورد کتاب *نوادر علی بن اسباط*، با ذکر طریق نجاشی در *رجال*، طریق شیخ طوسی در *الفهرست* و طرق شیخ صدوق و کلینی در *الفقیه* و *الکافی* به آن، بیان می‌دارد که کثرت طرق این مشایخ و بزرگان رجال به کتاب وی نشان از اعتبار آن دارد [۲۵، ج ۱، ص ۹۸].

نمونه ۲. در مورد کتاب *مثنی بن ولید الحنات*، طریق نجاشی، طوسی، تلعبری و احمد بن محمد بن سلیمان الزراری را به کتاب او ذکر می‌کند [۲۵، ج ۱، ص ۸۰]. محدث نوری پس از ذکر طرق متعدد به کتب مذکور می‌گوید: «این طرق را یادآور شدم تا شهرت اصل مذکور و اعتبار آن را بین اصحاب یادآور شوم» [۲۵، ج ۱، ص ۶۳].

۲.۱.۳. اثبات شهرت از طریق جمع آوری و استقصاء شروح اعلام به کتب مذکور
یکی دیگر از نشانه‌هایی که محدث نوری از آن در اثبات اعتبار کتاب، بهره می‌گیرد، وجود شروح متعدد برای کتاب است. به استدلال وی اگر این کتب، شایسته اهتمام و اعتبار نبود، چه دلیلی داشت که علما در شرح آن، خود را به مشقت اندازند؟
نمونه ۱. کتاب *الشهاب*؛ محدث نوری به شروح متعددی که توسط علمای فریقین بر این کتاب نگاشته شده اشاره می‌کند. از جمله «*ضوء الشهاب فی شرح الشهاب*» از عبیدالله الحسنی الراوندی، «*شرح الشهاب*» از شیخ حسن بن علی المهابادی و... از خاصه؛ و «*کشف الحجاب عن احادیث الشهاب*» از شیخ نجم‌الدین الغیطی محمد بن أحمد الاسکندری، «*رفع النقاب عن کتاب الشهاب*» از شیخ عبدالرئوف المناوی و... از عامه [۲۵، ج ۱، ص ۳۵۴].
نمونه ۲. کتاب «*الرساله الذهبیه*» تألیف محمد بن الحسن بن جمهور که سید فضل الله الراوندی و سید شبّر، شرحی را بر آن نگاشته‌اند [۲۵، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۸].

۲.۳. اثبات سلامت متن و سند کتاب غیر معتمد نزد صاحب وسائل
محدث نوری در مورد کتبی که حرعاملی صراحتاً آن‌ها را به عنوان کتب غیر معتمدش ذکر کرده است، سعی نموده تا از طریق اثبات سلامت متن و سند آن کتب، اعتبارشان را اثبات نماید.

نمونه: در *مستدرک الوسائل*، از کتاب *مصباح الشریعه* استفاده شده که حرعاملی در

مورد آن به صراحت می‌گوید: «غیر معتمد بودن آن نزد ما ثابت شده، سندش ثابت نیست و در آن مواردی خلاف متواترات وجود دارد» [۸، صص ۹۱-۹۲].

علامه مجلسی نیز در مورد آن آورده است: «اسلوب آن شبیه سایر کلمات ائمه (ع) نیست، سندش به صوفیه منتهی می‌شود و لذا مشتمل است بر بسیاری از مصطلحات ایشان» [۱۷، ج ۱، ص ۳۲].

محدث نوری پس از اشاره به سخنان فوق می‌گوید:

«مغایرت اسلوب مسئله‌ای نیست که به اعتبار کتابی آسیب بزند، زیرا کلمات و عبارات ائمه (ع) در بیان مطالب و معارف حقه به حسب الفاظ و ادای عبارات، متفاوت است، اگرچه در معنی و حقیقت یکی است. همان‌طور که با توجه به کلمات امیرالمؤمنین (ع) درمی‌یابیم که عبارات وی با سایر ائمه متفاوت است. مطلب دیگر آنکه، در میان صوفیه کتابی یافت نمی‌شود که بگوییم مصباح بر اسلوب آن است، بلکه برعکس، معاصران و متأخران از امام صادق (ع)، کلمات حقه وی را با کلمات خویش درآمیختند.

ضمن آنکه این کتاب از اصطلاحات خاص صوفیه نظیر: عشق، خمر، سکر، محو، فنا، وصل، قطب، طرب، سماع، جذبه و... خالی است و نیز در کتب صوفیه اخبار متداولی است که مصباح/الشریعه فاقد آن اخبار است» [۲۵، ج ۱، ص ۲۰۶].

وی در پاسخ به این جمله که در این کتاب، مطالب خلاف متواترات است، می‌گوید: «کاش شیخ حرعاملی به یکی از این موارد اشاره می‌کرد، چرا که ما آنچه مخالف مشهور باشد در آن ندیدیم چه رسد به خلاف متواترات! تنها مورد مشکوک آن وجود بابی با عنوان معرفه‌الصحابه است که از مطالب آن چنین برداشت می‌شود که اصل در صحابه، فضل و عدالت آنان است؛ مطلبی که در واقع مطابق با عقیده اهل سنت است. اول چیزی که می‌توان گفت اینکه این قضیه از دسیسه و نیرنگ عده‌ای پرده برمی‌دارد، زیرا آنچه از این کتاب و فهرست آن فهمیده می‌شود آن است که صد باب دارد؛ در فهرست آن بابی با عنوان معرفه‌الصحابه یافت نمی‌شود، بلکه باب هفتاد با عنوان حرمة‌المؤمنین است، اما در متن، باب هفتادم را معرفه‌الصحابه نامیده، هفتاد و یک، حرمة‌المؤمن و دو بار باب هفتاد و دو با عناوین برالوالدین و فی‌الموعظه تکرار می‌شود که این مسئله یا ناشی از اشتباه نسخ است یا تدلیس نیرنگ‌بازان! حتی اگر بپذیریم که این باب واقعاً جزء ابواب کتاب است، به قرینه احادیث دیگری که در مورد اصحاب رسول خدا (ص) داریم، می‌توانیم بپذیریم که مراد از صحابه، آن‌هایی هستند که این ویژگی‌های مذکور را دارند، مثل آیه «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى

الْكَفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ و کسانی که فاقد این ویژگی‌ها هستند، اصلاً صحابی رسول خدا(ص) محسوب نمی‌شوند» [نک: ۲۵، ج ۱، صص ۲۱۱-۲۱۲].

محدث نوری در پاسخ به ادعای حرعاملی مبنی بر عدم ثبوت سند کتاب مصباح الشریعه، می‌گوید: «اگر مراد از سند، معنای مصطلح آن و مراد از ثبوت، یکی از اقسام ثلاثه صحیح و حسن و موثق باشد، اولاً او چنین مبنایی ندارد و این سخن با مشی و طریقه وی در بررسی کتب و احادیث، سازگاری ندارد؛ و ثانیاً کسی چنین ادعایی نکرده است و به ویژه با توجه به مسلک وی، نیازی هم به این ادعا نیست؛ و اگر مراد، مطلق اطمینان به ثبوتش و اعتماد به صدورش باشد که گواهی مشایخ عظام نظیر: شهید ثانی، سیدبن طاووس، کفعمی و... بر این مطلب کفایت می‌کند، چرا که حرعاملی در اثبات اعتبار تمام کتبی که بدانها اعتماد نموده به کمتر از این بسنده کرده است. مثلاً در مورد کتاب تحف العقول به مطلبی که در کتاب مجالس المؤمنین در مدح این کتاب و نسبت آن به صاحبش آمده اکتفا نموده، در حالی که در مؤلفات اصحاب ما پیش از آن نامی از این کتاب دیده نمی‌شود، مگر در رساله شیخ ابراهیم قطیفی؛ همچنین به کتاب ارشاد القلوب دیلمی با وجود مجهول بودن مؤلف آن و عدم وجود نام این کتاب در مؤلفات اصحاب، اعتماد کرده است؛ چگونه در این موارد نسبت این کتب را به صاحبانشان شناخته و به صحتشان شهادت داده است؟ آیا این دوگانه برخورد کردن، چیزی جز گونه‌گونی مذاق و تناقض در مسلک است؟ و اگر مسامحه در مورد این دو کتاب، به خاطر اشتغال آن‌ها بر فروع احکام و اخلاق و فضائل و... است، پس چرا گواهی مشایخ عظام در مورد کتاب مصباح کافی نیست در حالی که محتویات این کتاب هم اخلاقی است» [نک: ۲۵، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۹].

۳.۳. کثرت نقل مؤلفین اقدم از کتب مذکور

محدث نوری یکی از نشانه‌های اعتبار یک کتاب روایی را، وجود روایات آن در اصول حدیثی صحیح و معتمد می‌داند. وی از میان کتب معتمد، برای کتب اربعه، جایگاه ویژه‌ای قائل بوده، لذا با ایجاد و اجرای مقارنه بین محتوای کتب مورد ارزیابی با محتوای کتب اربعه و دریافت این مطلب که صاحبان کتب اربعه، روایاتی را از صاحبان کتب مذکور، روایت کرده‌اند، اعتبار این کتب را نتیجه می‌گیرد.

نمونه ۱. کتاب جعفریات (شعثیات)؛ وی از اعتماد و نقل روایت علی بن بابویه،

هارون بن موسی تلعبیری، علی بن طاووس و عبدالله بن مفضل و... از این کتاب نام می برد [نک: ۲۵، ج ۱، صص ۱۹-۲۱] و بیان می‌دارد که شهید در *البیان* بر اساس روایتی در *جعفریات* فتوا داده است [۲۵، ج ۱، ص ۲۸]؛ و در کتاب *اقبال* سید بن طاووس نیز، روایت نهی از تلفظ به رمضان، از کتاب *جعفریات* اخذ شده است [۲۵، ج ۱، ص ۲۸].

نمونه ۲. کتاب *«القرائات»* سیاری که نجاشی و طوسی، مؤلفش را فاسدالمذهب، ضعیف الحدیث و مجفوالروایه خوانده‌اند، از جمله کتبی است که محدث نوری به علت کثرت نقل کلینی در کتاب *الکافی* از این کتاب، آن را حائز اعتبار می‌داند و با اشاره به سند روایات *الکافی* که از سیاری نقل شده، نام بزرگانی که از وی روایات را نقل کرده‌اند احصا نموده و می‌گوید: روایت این اجلاء از سیاری دلالت دارد بر اینکه آنچه در حق وی گفته شده، اعتباری ندارد و به احتمال زیاد تمام طعن‌های وارد بر او ریشه در استثنای وی از روایان *نوادرالحکمه* توسط ابن ولید دارد^۱ [۲۵، ج ۱، ص ۱۱۳].

نمونه ۳. شیخ مفید، ابن قولویه، هارون بن موسی تلعبیری و... که از مشایخ طائفه و نقاد حدیث و بزرگان جرح و تعدیل هستند از *اصل زید نرسی* روایت کرده‌اند؛ علاوه بر ایشان، علی بن بابویه (والد شیخ صدوق، شیخ قمیین و فقیه و ثقه، که با الفاظ «یا شیخی و معتمدی» مخاطب امام عسگری (ع) واقع شده)، نیز از *اصل نرسی* نقل روایت دارد. لذا مسئله موضوع بودن اصل مذکور نمی‌توانسته از دید این ناقدان مخفی بماند؛ چه بسا اصل نسبت اعتقاد وضع به صدوق نیز ضعیف باشد، چگونه ممکن است والد وی از اصل مذکور روایت کند، ولی شیخ صدوق آن را موضوع بداند [۲۵، ج ۱، ص ۶۷]؟ ضمن آنکه خود صدوق علاوه بر نقل از *اصل زراد*، از *اصل نرسی* نیز نقل روایت دارد [۲، ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۵۳۴].

نکته قابل توجه آنکه محدث نوری به روایتی از *معانی الاخبار* اشاره می‌کند که شیخ صدوق آن را از *اصل زید زراد* نقل کرده؛ سپس می‌گوید: «به نظر می‌رسد شیخ صدوق در ابتدا به اعتبار این اصل معتقد بوده، اما به علت تبعیت از استادش، از آن روی گردان شده است» [۱، ص ۲؛ ۲۵، ج ۱، ص ۴۷].

۴.۳. اثبات اصل بودن کتاب حدیثی

۱. [چند مثال از روایات *الکافی* به نقل از *القرائات* سیاری: ۱۶، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۶ و ص ۳۷۷، ح ۲؛ و ص ۱۸، ح ۲۰؛ ص ۱۲۵، ح ۱۲؛ ج ۶، ص ۸، ح ۵].

از آنجا که به اعتقاد محدث نوری، همه اصول، از اعتبار بالایی برخوردار هستند و به عبارت دیگر هیچ کتابی، از اصول به‌شمار نمی‌رود، مگر آنکه نزد اصحاب معتمد باشد [۲۵، ج ۱، ص ۴۹]، لذا در مورد برخی کتب، با اثبات اصل بودن آنها، اعتبار آنها را اثبات می‌کند.

نمونه ۱. اصل زید زراد؛ وی با توجه به سخن نجاشی در مورد زراد^۱ می‌گوید: «دأب نجاشی در شرح حال اصحاب اصول چنین است که در مورد آنها می‌گوید: روی عن ابی‌عبدالله(ع)؛ یعنی این کلام صراحت دارد بر اینکه او از صاحبان اصول است. ضمن آنکه سندش به این اصل، صحیح علی‌الأصح است [۲۵، ج ۱، ص ۴۶].

نمونه ۲. کتاب *الذیات* تألیف حسن بن ظریف؛ محدث نوری آن را از اصول مشهوره می‌داند که مشایخ ثلاثه طریشان را به این اصل، ذکر کرده‌اند [۲۵، ج ۱، ص ۱۰۴].

۳.۵. اثبات خالی بودن کتاب از جبر و غلو و تفویض

بدیهی است یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها در اثبات اعتبار و دفع شبهه وضع در کتاب حدیثی، دور بودن متن آن از شبهه جبر و غلو و... است. محدث نوری در مواقع لزوم به این ملاک مهم استناد می‌کند (البته با عنایت به اینکه ملازمه قطعی و همیشگی میان عدم وجود مطالب حاوی جبر و غلو با عدم وضع حدیث، وجود ندارد و عوامل دیگری نیز می‌توانسته نشانه یا انگیزه جعل بوده باشد).

نمونه ۱. در مورد کتاب درست‌بن‌منصور می‌گوید: اخبار این اصل، سدید و متین بوده و از جبر و غلو و تفویض و آنچه موافق با احکام عامه باشد، خالی است و مضمون اخبار آن در سایر کتب اخبار ما موجود است، با این وجود چه داعیه‌ای برای موضوع خواندن آن باقی می‌ماند؟ [۲۵، ج ۱، ص ۵۲]

نمونه ۲. در مورد کتاب *«الاستغاثه فی بدع الثلاثه»* نیز که مؤلفش (ابی القاسم علی بن‌أحمد الکوفی)، در ابتدا امامی و مستقیم‌الطریقه بوده و سپس غالی شده، و دارای مؤلفات کثیره بوده می‌گوید: «اگر ثابت شود که کتاب مذکور در حال استقامت وی تألیف شده باشد، فساد مذهب او باعث وهن و سستی در کتاب نمی‌شود. وی در اثبات تألیف کتاب در زمان سلامت مذهب مؤلف، به شواهدی اشاره می‌کند؛ از جمله آنکه در این کتاب، اثری از غلو و تخلیط و مخالفت با مذهب امامیه وجود ندارد» [۲۵، ج ۱، صص ۱۷۰-۱۷۲].

۳.۶. روایت اصحاب اجماع از کتب مذکور

۱. زیدالزراد، روی عن ابی‌عبدالله(ع) له کتاب.

محدث نوری، تأکید ویژه‌ای بر اثبات اعتبار کتاب از طریق روایت اصحاب اجماع از آن کتاب دارد:

نمونه ۱. کتاب درست‌بن‌منصور؛ محدث نوری پس از ذکر نام بزرگانی که در اسناد کتب اربعه از درست روایت کرده‌اند می‌گوید: در میان این اجلاء، نام ابن‌ابی‌عمیر، بزنی، حسن‌بن‌محبوب و عبدالله‌بن‌بکیر به چشم می‌خورد که بر صحت آنچه روایت کرده‌اند، اجماع شده است [۲۵، ج ۱، ص ۴۰].

نمونه ۲. در مورد «مختصر کتاب‌العلاء» که از طریق وجاده بدان دست یافته، با اشاره به سخن شیخ طوسی در ترجمه «علاء‌بن‌رزین» مبنی بر روایت حسن‌بن‌محبوب و صفوان‌بن‌یحیی از کتاب وی می‌گوید: همین جمله در اعتبار کتاب وی و علو مقام او کفایت می‌کند [۲۵، ج ۱، ص ۱۰۲].

نمونه ۳. محدث نوری در ردّ اتهام وضع به دو اصل زید زراد و زید نرسی توسط ابن‌ولید و شیخ صدوق می‌گوید: طریقه ایشان (قمیین)، سرعت در طعن نسبت به رجال و اصول است، بدون دلیل واضح و معینی، لذا هیچ‌یک از ائمه رجال و حدیث به آنچه ایشان در این مورد گفته‌اند التفاتی نکرده، بلکه ایشان را تخطئه نیز کرده‌اند. سپس به کلام ابن‌الغضائری اشاره می‌کند که: «شیخ صدوق و استادش ابن‌ولید در اتهام وضع به دو اصل زید زراد و زید نرسی به خطا رفته‌اند، زیرا ابن‌ابی‌عمیر این دو اصل را روایت کرده است» [۲۷، ج ۴، ص ۲۲۲]. شیخ طوسی نیز پس از ذکر طعن ابن‌ولید به دو اصل مذکور می‌گوید: «ابن‌ابی‌عمیر از اصل زید نرسی روایت کرده است» [۱۲، ص ۷۱، ش ۲۹۰]، که در این کلام تخطئه آشکاری نسبت به صدوق و استاد او وجود دارد [نک: ۲۵، ج ۱، صص ۶۶-۶۷].

۳.۷. وجود نام کتاب در اجازات مشایخ به شاگردانشان همراه با مدح و تقریظ نسبت به کتاب مذکور

محدث نوری با تتبع گسترده در میان اجازات علما، به اهتمام و توجه بسیاری از علما به کتب مورد نظر دست‌یافته است، ضمن اینکه از این طریق، وقتی مشایخ، طریق خود را به این کتب بیان می‌کنند، صحت انتساب این کتب به مؤلفانشان هم ثابت می‌شود (این طرق، اضافه بر طرقی است که خود محدث نوری به این کتب داشته است)؛ و از آنجا که یکی از دلایل عدم اعتبار کتاب، می‌تواند مجهول‌الانتساب بودن آن به مؤلفش باشد، لذا

به اعتقاد محدث نوری اثبات انتساب کتاب به مؤلفش، می‌تواند راهی در جهت اثبات اعتبار کتاب باشد.

نمونه ۱. کتاب *عوالی اللئالی الحدیثیه علی مذهب الامامیه*؛ نام آن در اجزات *بحار الانوار* آمده است و اجازه این کتاب را از جانب صاحب کتاب به هفت طریق آورده است [۲۵، ج ۱، ص ۳۳۱].

نمونه ۲. کتاب *الشهب*؛ علامه حلی در اجازه کبیره به بنی زهره، به این کتاب اشاره کرده است [۲۵، ج ۱، ص ۳۶۵].

۳. ۸. اثبات عدم نقل صاحب وسائل از برخی کتب به علت عدم دسترسی به آنها
محدث نوری یکی از علل عدم استفاده حرعاملی از برخی کتب را عدم دسترسی وی به کتاب می‌داند و معتقد است که اگر کتاب مذکور در دسترس وی بود، قطعاً از آن نقل روایت می‌کرد.

نمونه: کتاب *اشعثیات (جعفریات)*؛ محدث نوری در این باره می‌گوید: یقیناً *جعفریات* از کتبی بوده که در اختیار شیخ حرعاملی نبوده و گرنه قطعاً از آن نقل روایت می‌کرد؛ زیرا او از کتبی که از جهت منزلت مؤلف، پایین‌تر از *جعفریات* است و یا نسبتشان به مؤلفشان به اثبات نرسیده و یا طریقتش به آن کتب ضعیف بوده، نقل کرده است؛ مثل: *فضائل الشیعة* شیخ صدوق و *تحف العقول* و *تفسیر فرات* و... ضمن آنکه حرعاملی در *امل الآمل* تعدادی از کتب را که مؤلفشان را نمی‌شناسد، نام برده، اما در آن میان نامی از این کتاب نیست و قرینه دیگر بر اعتماد حرعاملی بر این کتاب آنکه ایشان با واسطه کتاب *اقبال* سیدبن طاووس، به روایتی از *جعفریات* اعتماد کرده است؛ چگونه می‌شود که با واسطه به این کتاب اعتماد کرده باشد، اما بدون واسطه به آن اعتماد نداشته باشد؟ [۲۵، ج ۱، ص ۳۳-۳۱]

۳. ۹. توجه به سند کتاب در ابتدای نسخه و اثبات قوت و اعتبار سند
پس از اعتماد به اصل و کتاب حدیثی و مؤلفش، چگونگی انتقال آن در سیر نقل تاریخی میراث حدیثی نیز مورد توجه محدث نوری بوده است.

محدث نوری در ۱۲ مورد از ۶۵ کتاب مورد استفاده‌اش در مستدرک، اعلام می‌کند که به نسخه قدیمی آن دست یافته است که قدمت این نسخه‌ها در مواردی به قرن چهارم هجری می‌رسد؛ به عنوان مثال نسخه‌ای که از کتاب *درست بن ابی منصور* یافته

مربوط به سال ۳۷۴ ق. است. وی پس از دستیابی به قدیمی‌ترین نسخه کتاب به بررسی سند مکتوب در ابتدای آن پرداخته و صحت یا ضعف سند را یادآور می‌شود. نمونه: در مورد کتاب «النوادر» تألیف ضیاءالدین الراوندی، به بررسی یکایک رجال سند که در ابتدای کتاب آمده می‌پردازد و از این طریق، رجال سند را معرفی و جلالت شأن آن‌ها را ثابت کرده و تردیدی در انتساب کتاب به مؤلفش باقی نمی‌گذارد [۲۵، ج ۱، ص ۱۷۷].

۳. ۱۰. اثبات معتمد بودن مؤلف کتاب

ویژگی‌ها و اوصاف مؤلف کتاب یا اصل حدیثی و نخستین راوی از او بسیار مورد توجه محدث نوری در ارزیابی طرق متصل به کتاب‌های حدیثی بوده است. در میان کتب مورد استفاده وی در مستدرک‌الوسائل، کتاب‌هایی قرار دارد که به علت مجهول بودن مؤلف آنها و یا عدم اثبات وثاقتشان نزد علما و یا احیاناً متهم بودن ایشان به غلو و... از اعتبار لازم برخوردار نبودند. محدث نوری ضمن اشاره به طعن‌های وارده از سوی علما به مؤلفین این کتب، در غالب موارد به رفع اتهام از چهره این مؤلفان پرداخته و در اندک مواردی که برخی طعن‌ها را وارد دانسته در پی اثبات آن است که طعن وارده بر مؤلف به سلامت کتابش آسیبی نرسانده است. مواردی که وی در دفاع از ساحت این مؤلفان بیان می‌کند عبارتند از:

۳. ۱۰. ۱. روایت اصحاب اجماع و سایر اجلاء از مؤلف

وی یکی از مهم‌ترین نشانه‌های وثاقت و مورد اعتماد بودن راوی یا مؤلف کتاب را روایت اجلاء از وی و همچنین وجود نام راوی در اسناد کتب اربعه دانسته و این مورد را از بالاترین قرائن تزکیه می‌داند [۲۵، ج ۱، ص ۸۳].

نمونه ۱. وی روایت ابن‌ابی‌عمیر، حسن‌بن‌محبوب، بزنتی و عبدالله‌بن‌بکیر از درست بن‌منصور را دلیلی بر وثاقت درست می‌داند زیرا معتقد است که ایشان جز از ثقه نقل روایت نمی‌کنند [۲۵، ج ۱، ص ۴۳].

نمونه ۲. در اثبات وثاقت مثنی‌بن‌ولید الحنات به نام تعداد زیادی از اجلاء اشاره می‌کند که در اسناد کتب اربعه از وی نقل روایت کرده‌اند. از جمله روایت ابن‌ابی‌عمیر، احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنتی در الکافی و التهذیب، علی بن حکم در الکافی و التهذیب،

حسن بن علی الوشاء در *الكافی*، ابن فضال در *الكافی* و *التهذیب*، حسن بن محبوب در *الكافی* و... [۲۵، ج ۱، ص ۸۳].

۳. ۱۰. ۲. ردّ اتهام غالی یا اهل سنت بودن مؤلف

مؤلفین برخی از کتب مورد استفاده در مستدرک *وسائل الشیعه*، به غلو یا عامی بودن متهم بوده و در نتیجه این اتهام، از اعتبار کتابشان کاسته شده یا به کلی فاقد اعتبار محسوب شده است.

محدث نوری در مواردی که این اتهام را خلاف واقع می‌دانسته با اهتمام ویژه سعی نموده تا از مؤلف کتاب رفع اتهام نماید. وی در این زمینه از دو روش بهره می‌گیرد:

اول: از طریق استناد به مطالب کتاب

نمونه: در مورد قاضی نعمان صاحب کتاب دعائم الإسلام که احتمال باطنیه یا اسماعیلیه بودن او مطرح بوده، به نشانه‌های متعددی از کتب او استناد کرده و سلامت مذهب او را اثبات می‌کند و می‌گوید: «من در کتابش از ابی جعفر ثانی (ع) و امام رضا (ع) روایتی را دیده‌ام، در روایتی که در *الكافی* و *التهذیب* و *الفرقیه* هم آمده از علی بن مهزیار از امام جواد (ع) هم روایتی را آورده است. سند بسیاری از روایاتش به امام موسی بن جعفر (ع) ختم می‌شود، در حالی که اسماعیلیه وقتی به کربلا و نجف می‌روند، به سمت بغداد و حرم موسی بن جعفر (ع) هم نمی‌روند». وی پس از ذکر شواهد متعدد، به روایتی در کتاب دعائم الإسلام استناد می‌کند که جای شکی در سلامت مذهب مؤلفش باقی نمی‌گذارد: «فقد روينا عن أبي جعفر محمد بن علي (ع)، أنه قال: «بني الإسلام على سبع دعائم: الولایه و هی أفضلها، و بها و بالولی یوصل إلى معرفتها، و الطهاره، و الصلاه، و الزکاه، و الصوم و الحج و الجهاد إلى آخره» [نک: ۲۵، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۵۷].

دوم: اشاره به سخن رجالیون اهل سنت

محدث نوری، قدح علمای رجال اهل سنت نسبت به رجال و راویان شیعه را نشانه‌ای بر تشیع راوی و سلامت مذهبش می‌داند.

نمونه: وی در ادامه رفع اتهام اهل سنت بودن ابی سعید عباد العصفری بیان می‌کند که سمعانی در «*الأنساب*»، وی را رافضی خوانده و احادیث وی را مستحق ترک می‌داند. همچنین ابن حجر در «*التقریب*» او را رافضی و در عین حال صدوق می‌داند؛ روشن است کسی که علمای اهل سنت او را رافضی خوانده‌اند، قطعاً از اهل سنت نبوده و این اتهام

شایسته او نیست [۲۵، ج ۱، ص ۵۴].

سوم: اشاره به سخن علمای رجال و سایر علمای شیعه درباره مؤلف

وی همچنین به سخنان علمای رجال شیعه در ردّ شبهه عامی بودن مؤلفان کتب استناد می‌کند: نمونه: درباره علی بن الحسین بن علی المسعودی، مؤلف کتاب «اثبات الوصیه» که برخی شبهه عامی بودن او را مطرح کرده‌اند، می‌گوید: وقتی نجاشی نام او را به همراه تألیفاتش ذکر کرده، یعنی او را امامی می‌داند. ضمن آنکه علی بن طاووس در کتاب «فرج المهموم» و نیز ابن ادریس در «السرائر» از وی با عناوین «الشیخ الفاضل الشیعی» و «هذا الرجل من مصنفی اصحابنا» نام برده‌اند [۲۵، ج ۱، ص ۱۱۶].

۳.۱۰.۳. اثبات وثاقت یا ممدوح بودن مؤلف مسکوت عنه

محدث نوری در اثبات وثاقت راویانی که در کتب رجالی مدح و ذمی درباره آن‌ها نیامده است، از روش‌هایی نظیر: اثبات صاحب اصل بودن مؤلف؛ ذکر نام مؤلف در کتب رجال بدون طعنی درباره وی؛ به‌شمار آمدن راوی از اصحاب ائمه (ع)؛ بهره‌گیری از توثیقات عام و... استفاده می‌کند.

نمونه ۱. در مورد ابن ابی‌جمهور الاحسایی، مؤلف کتاب «عوالی اللئالی الحدیثیه» که صاحب روضات الجنات او را مجهول الحال دانسته و توثیق نمی‌کند، می‌گوید: بر اساس سخنان وی، گرد شبهه بر چهره جماعت بسیاری از علمای اخیار که نامی از آن‌ها در کتب تراجم نیست می‌نشیند و روایاتشان از دایره صحت و اعتماد خارج می‌شود و عجیب آنکه صاحب روضات الجنات در ابتدای امر، ابن ابی‌جمهور الاحسایی را به شیخ فاضل و محقق و خلاصه متأخرین توصیف می‌کند ولی پس از آن در وثاقتش تردید می‌کند، حال آنکه وثاقت پایین‌ترین درجه کمال است. ضمن آنکه در مورد بسیاری از علمای معروف و مذکور در اجازات هم چیزی فراتر از آنچه در مورد صاحب این کتاب گفته شده، ذکر نکرده‌اند و آنان نیز با کلمات شایع و متداول در کتب رجالی، توثیق و تعدیل نشده‌اند، چرا که آنان قدر و منزلتشان بیشتر از نیاز به این توثیقات است [نک: ۲۵، ج ۱، صص ۳۳۴-۳۳۵].

وی همچنین به سخن علامه بهبهانی اشاره می‌کند که ذکر نام راویان در کتب رجال بدون آوردن طعنی، سبب قبول روایتشان است. همان‌طور که شهید در ذکری در مبحث جمعه در مورد حکم بن مسکین می‌گوید: آمدن نام او در سند روایت، موجب ضعف نمی‌شود؛

زیرا کشی نام او را ذکر کرده ولی طعنی برایش نیاورده است [۲۵، ج ۱، ص ۴۹].
 نمونه ۲. در مورد محمد بن حسن بن جمهور مؤلف کتاب «رساله الذهبیه» می‌گوید: وی
 از جعفر بن بشیر روایت کرده که نجاشی درباره او گفته است: «ثقه روی عن الثقات و رووا
 عنه». بنابراین روایت کردن او از جعفر بن بشیر نشان از وثاقت او دارد [۲۵، ج ۱، ص ۲۲۸].

۴. تحلیل و ارزیابی

دقت نظر در دلایل و مستندات به کار رفته در عبارات محدث نوری در کسب اعتبار کتب،
 نشانگر تمایل وی به استفاده از نظام قرائن و به کارگیری سبک قدما در اثبات اعتبار حدیث
 یا منابع حدیثی است.^۱ به عبارت دیگر تلاش گسترده وی در فایده دوم خاتمة مستدرک در
 اثبات اعتبار منابع حدیثی مورد استفاده اش در مستدرک الوسائل، یادآور تلاش متقدمان
 امامی، در دستیابی به میراث مکتوب معتبر و قابل اعتماد حدیثی است؛ چراکه توجه به
 منبع مکتوب حدیث و ارزش گذاری آن یکی از محورهای قدما، در فرآیند ارزیابی صدور و نیز
 اعتبارسنجی آن بوده است. اعتبارسنجی منابع، نزد متقدمان به عنوان یک ضرورت مطرح بوده
 تا جایی که گاه در تعارض میان احادیث، حدیثی را به خاطر ضعف منبع آن رد کرده‌اند [نک:
 ۹، ج ۲، ص ۶۶ و ج ۳، ص ۱۷۰]، یا در جمع میان اخبار، حدیثی را برگزیده‌اند که در کتابی
 معتبر نقل شده است [نک: ۹، ج ۳، ص ۲۶۵].

توجه به کتاب/ منبع حدیثی، از دوران حضور امامان شیعه (ع) مورد توجه عالمان امامیه
 بوده است و در حقیقت، ریشه و علت این اهتمام ویژه به اعتبار کتاب حدیثی را باید در
 فرهنگ نوشتاری حدیث شیعه جستجو کرد [در این باره نک: ۲۱، صص ۱۵۱-۱۶۹].
 لذا منبع/ کتاب حدیثی نقش محوری در اعتبارسنجی حدیث نزد قدما داشته است. در میان
 متأخرین نیز پیش از محدث نوری، عالمانی نظیر علامه مجلسی و حرعاملی در کسب اعتبار
 مصادر حدیثی سخن گفته‌اند [۷، ج ۳، ص ۱۵۱ و ج ۶، ص ۱۹۱؛ ۱۷، ج ۱، صص ۲۶-۴۶].
 بنابراین تلاش وافر محدث نوری در اثبات اعتبار منابع حدیثی و توجه به آن به عنوان

۱. متقدمان امامی در فرآیند ارزیابی صدور احادیث با تکیه بر نظام قرائن از نشانه‌های متعددی استفاده
 کرده‌اند که این نشانه‌ها را می‌توان در سه محور «منابع حدیث، راویان و متون حدیث» مشاهده کرد.
 چنانچه در این ارزیابی‌های سه‌گانه به صدور حدیثی اطمینان می‌یافتند از آن حدیث با عنوان صحیح
 یاد می‌کردند و در مقابل، احادیثی را که در صدور آن از معصوم تردید داشتند، ضعیف بر می‌شمردند
 [درباره روش حدیث پژوهی قدما نک: ۴، صص ۴۸-۱۵۱].

مهم‌ترین رکن در اعتبارسنجی احادیث، در راستای روش عالمان متقدم امامی قابل تفسیر است. لکن، تحلیل و بررسی عناصر و مؤلفه‌هایی که وی در اعتبار منابع حدیثی دخیل دانسته و در این نوشتار به آن‌ها اشاره رفت، امری ضروری است که می‌توان، در دو بخش مؤلفه‌های اعتبارسنجی واجد یا فاقد اعتبار علمی کافی، بدان پرداخت.

۱.۴. مؤلفه‌های اعتبارسنجی واجد اعتبار علمی

برخی از عناصری که محدث نوری در اعتباربخشی به کتب حدیثی بدانها استناد می‌کند، در دیدگاه حدیث‌پژوهی متقدمین از اتقان و اعتبار علمی محکمی برخوردار بوده و شواهد متعددی از عنایت ویژه‌ی قدما به موارد مذکور در دسترس است. از جمله:

۱.۱.۴. شهرت کتاب

ملاحظه شد که یکی از مهم‌ترین اقدامات محدث نوری در کسب اعتبار برخی کتب، اثبات شهرت آن‌ها بود [مانند: ۲۵، ج ۱، صص ۹۸ و ۳۵۴ و ...].

نگاهی دقیق به آثار برجای‌مانده از قدما نیز نشان از آن دارد که توجه به شهرت کتاب و روایت از جمله قرائین مهم و قطعی در روش حدیثی ایشان و اعتماد به صدور احادیث بوده است. گزارش نجاشی از تردید در اعتماد به کتاب «دلائل خروج القائم و الملاحم» حسن‌بن محمد بن احمد صفار بصری، به دلیل عدم شهرت آن [نک: ۲۴، ص ۴۸]، به‌خوبی نقش شهرت کتاب در اعتماد به آن و بررسی صدور احادیث را روشن می‌کند.

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نیز، بر این مبنا تصریح کرده است؛ تا جایی که شهرت منابع کتاب من لا یحضره/الفقیه خود را یکی از ویژگی‌های مهم اثر خود برشمرده است [۲، ج ۱، صص ۳-۴].

۲.۱.۴. اعتبار اصول حدیثی

محدث نوری در اثبات اعتبار برخی کتاب‌ها [۲۵، ج ۱، صص ۴۶ و ۱۰۴]، در گام اول سعی می‌کند تا اصل بودن آن‌ها و به تبع آن، اعتبار آن‌ها را به اثبات رساند.

یکی از نشانه‌های اصلی و اساسی تصحیح حدیث نزد قدما نیز، وجود آن در اصول حدیثی صحیح و معتمد بوده است [نک: ۶، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ۲۲، ص ۱۶۱]. اظهارنظر شیخ طوسی درباره‌ی حدیثی منقول از حذیفه بن منصور را می‌توان از نمونه‌های دیگر توجه قدما به

این قرینه یاد کرد. یکی از دلایل وی - که حکم به تضعیف این حدیث داده - آن است که این حدیث در هیچ یک از اصول مصنف حدیثی ثبت نشده است [۱۰، ج ۴، صص ۱۶۸-۱۶۹]. وی در کتاب *عده/لاصول* می گوید: «نقل از ضعفا گرچه به کتاب‌های ما راه یافته، اما ضرری به اعتبار اصول وارد نمی‌کند، زیرا اصحاب امامیه با جمع‌آوری قراین، در پی اطمینان از صدور حدیث امام(ع) بودند و با دست‌یافتن به چنین اطمینانی، روایت را نقل می‌کردند؛ به این معنا که روایت دارای قرینه صحت را، از راوی ضعیف نقل کرده و روایات فاقد آن قرینه را نقل نمی‌کردند» [۱۱، ج ۱، ص ۱۵۱].

این سخنان نتیجه دیدگاهی است که باور دارد آثار حدیثی معرفی شده تحت عنوان «اصل»، در منابع فهرستی و رجالی متقدم، جایگاهی خاص در فرآیند تصحیح و احراز صدور احادیث داشته‌اند [۱۴، ص ۴۸].

۴.۱.۳. اثبات سلامت متن کتاب از جبر و غلو و... (نقد محتوایی)

روش محدث نوری در نقد محتوایی کتب، برخاسته از سیره عقلاست. زیرا عقلا در مواجهه با افراد، بدون توجه به خود فرد، مضمون سخن وی را بررسی می‌کنند و اگر سخن او قابل پذیرش بود، آن را قبول کرده و در غیر این صورت، با نقد سخن، گوینده را نیز نکوهش می‌کردند.

وی در مورد کتاب‌هایی که مؤلف آن‌ها به فساد مذهب، غلو و... متهم بودند [۲۵، ج ۱، صص ۵۳-۵۴] و یا اتهام وجود مطالب نادرست و احياناً مخالف اصول مذهب و... [۲۵، ج ۱، ص ۵۲] باعث عدم اعتبار آن‌ها شده بود، به تحلیل متنی کتب مذکور پرداخته و با اثبات سلامت متن این کتب، اعتبار آن‌ها را نتیجه می‌گیرد.

بر پایه گزارش‌های رسیده، می‌توان گفت که بی‌تردید، نقد متن کتاب حدیثی، تاریخی کهن در شیعه داشته و نخستین گام‌های آن به عصر ائمه(ع) می‌گردد [نک: ۳، ص ۴۲]. شاهد این سخن، نظر امام حسن عسکری(ع) درباره کتاب «یوم و لیل» یونس‌بن‌عبدالرحمن است. تعبیر «اعطاه الله بكل حرف نوراً یوم القیامه» از سوی امام که اعتبار کتاب را به تأیید می‌رساند، اشاره به اظهار نظر امام ناظر به محتوای کتاب است [۲۴، ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸]. شاهد دیگر، سخن امام هادی(ع) درباره همین کتاب است؛ به گفته کشی، ابوجعفر جعفری این کتاب را بر امام هادی(ع) عرضه کرده، امام بر آن نظر افکند و همه آن را ورق زد، پس از آن اعتبار کتاب را تأیید کرد [۱۵، صص ۹۱۳، ۹۱۵ و...].

رجالیون نیز در اعتماد یا عدم اعتماد به برخی کتب حدیثی به تحلیل متنی آن‌ها می‌پرداختند؛ برای نمونه: ابوعبدالله حسین بن شاذویه صفار قمی از سوی محدثان مکتب قم به غلو متهم شده، اما ابن‌غضائری از روایت کتابی که وی در باب نماز نگاشته بود، گزارش داده است. به دلیل اتهام مؤلف به غلو، ابن‌غضائری مواجبه‌ای احتیاط‌آمیز با کتاب داشته و به تحلیل متنی محتوای کتاب وی پرداخته و به دلیل نبود ضعف‌های متنی به‌ویژه نقل احادیث با محتوای غلوآمیز، آن را قابل اعتماد تلقی کرده است [۲۷، ص ۵۳، ش ۳۸].

۴.۱.۴. روایت اصحاب اجماع از کتب مذکور

محدث نوری در اثبات اعتبار برخی کتب [۲۵، ج ۱، صص ۴۰، ۱۰۲، ...]، به روایت اصحاب اجماع بالأخص ابن‌ابی‌عمیر از کتاب استناد کرده است.

اهمیت نخستین راوی از مؤلف به‌عنوان ناشر احادیث یک کتاب، جایگاه بسزایی در احراز صدور محتوای آن کتاب از معصوم در سنت حدیث پژوهی قدما داشته است. اشاره فراوان فهرست‌نگاران امامی بر روایت کتاب به‌وسیلهٔ راویان خاص و شناخته شده چنین قابل توجیه است که از منظر ایشان اعتبار طریق کتاب در گرو آخرین راوی آن از مؤلف بوده است. براین اساس، چنانچه آخرین راوی از بزرگان امامی همچون اصحاب اجماع می‌بود، طریق کتاب نیز معتبر تلقی می‌شد. [به عنوان مثال نک: ۱۲، ص ۷۱، ش ۲۹۰]. از رهگذر روایت کتاب به‌وسیلهٔ یکی از راویان بزرگ، اعتبار و ارزش کتاب نیز قابل اثبات بود؛ چرا که بسیاری از این راویان با نگرشی انتقادی به پالایش میراث حدیث امامی، به نقل آن می‌پرداختند [در این باره نک: ۴، صص ۹۰-۱۰۰].

بنابراین تأکید ویژهٔ محدث نوری بر این مورد در اعتبار کتب حدیثی، ریشه در نگاه علمای حدیثی و رجالی متقدم دارد؛ اما نکتهٔ حائز اهمیت آن است که چگونه می‌توان اثبات کرد که نقل این بزرگان از مؤلف کتاب، از کتاب وی بوده است تا بشود از این طریق به اثبات اعتبار کتاب اقدام نمود؟ ممکن است در این موارد، آن مؤلف کتاب، راوی کتاب راوی یا راویان پیش از خود بوده است؛ اما به هر حال نقل اصحاب اجماع از یک راوی، دال بر اعتماد به شخص مذکور خواهد بود، چه روایت از کتاب آن شخص بوده باشد، چه از کتاب راویان پیش از او.

۴.۱.۵. توجه به تألیف کتاب در زمان استقامت مؤلف

با توجه به اتهام وارده به برخی مؤلفین کتب، به رویگردانی از مذهب اثنی‌عشری و انحراف به غلو و سایر مذاهب ضاله، مؤلفات این افراد نیز از حوزه اعتبار خارج شدند؛ اما محدث نوری بر این نکته الزام دارد که با اثبات نگارش کتب این افراد در دوره سلامت مذهبشان، مؤلفات آن‌ها معتبر و قابل استناد خواهد بود. این استدلال نیز در میان فهرست‌نگارانی نظیر شیخ طوسی، مورد توجه بوده و طبق آن عمل می‌کردند.

به عنوان مثال، نجاشی درباره ابوالقاسم علی‌بن‌احمد کوفی می‌نویسد: «غلا فی آخر عمره و فسد مذهبه و صنف کتبا کثیره اکثرها علی الفساد...» [۲۴، ص ۲۶۵، ش ۶۹۱]، ولی شیخ طوسی ضمن اشاره به دوره استقامت وی، بیشتر کتب وی از جمله «کتاب الاوصیا و کتاب فی الفقه» را برخلاف نجاشی، متین و استوار دانسته است [نک: ۱۲، صص ۲۷۱ و ۲۷۲، ش ۳۹۰].

۲.۴. مؤلفه‌های اعتبارسنجی فاقد اعتبار علمی کافی

از میان مؤلفه‌هایی که محدث نوری در اثبات اعتبار برخی کتب بدانها استناد کرده، مواردی نیز وجود دارد که از اعتبار علمی کافی برخوردار نیست. از آن جمله‌اند:

۲.۴.۱. اعتماد به کتاب به صرف اعتبار مؤلف آن

از جمله کتبی که محدث نوری آن‌ها را به سبب جلالت قدر مؤلفشان، بی‌نیاز از اثبات اعتبار می‌داند عبارتند از: *فلاح السائل*، تألیف علی‌بن‌طاووس؛ *رساله فی المهر*، تألیف شیخ مفید؛ *خصائص*، تألیف سید رضی و... که بیان می‌دارد اتقان و تثبت مؤلفین این کتب، در اثبات اعتبار آن‌ها کافی است [۲۵، ج ۱، ص ۳۶۷، ۳۳۰، ۳۲۳].

این در حالی است که وی در کتاب *لؤلؤ و مرجان*، بر علمایی که به صرف اعتبار مؤلف، به کتابی اعتماد کرده‌اند، خرده گرفته و می‌گوید: «ناقل متدین و درستکار نباید به مجرد دیدن خبری و حکایتی در کتابی که به عالمی نسبت می‌دهند، قناعت کند، چه بسا شود که آن کتاب را در اوایل سن نوشته و هنوز به مقام تمییز دادن صحیح از سقیم و ثقه از غیر ثقه نرسیده و از این جهت اخبار موهونه و بی‌اصل و مأخذ و مخالف روایت ثقات، بلکه اخبار کاذبه یقینی در آن یافت می‌شود» [۲۶، ص ۱۵۶].

وی همچنین در نقد نظریه سیدبن‌طاووس مبنی بر رجوع اهل بیت (ع) از شام به کربلا بر این نکته تصریح می‌نماید که «مؤلفات بزرگان دین چه در مطالبی که محتاج به

فکر صائب و نظر ثاقب است و چه در اموری که متوقف بر طول باع و تثبیت و اطلاع است، در امتداد عمرشان همه بر یک وتیره و نسق نباشد؛ کتابی که در اوایل تکلیف و سن شباب نویسند، در اتقان و ضبط و جامعیت غالباً مشابهتی با آنچه در ایام تکمیل و اواخر عمر تألیف نمایند ندارد. لهوف هم در اوان تکلیف سیدبن طاووس تألیف شده است» [۲۶، ص ۱۴۴].

۲.۲.۴. توثیق مؤلفین برخی کتب با بهره‌گیری از توثیقات عام

همان‌طور که در مبحث اثبات معتمد بودن مؤلف کتاب بدان اشاره شد، یکی از روش‌هایی که محدث نوری به استناد آن، اعتبار مؤلف و بالتبع، اعتبار کتاب را نتیجه می‌گرفت، اثبات اعتبار مؤلف از طریق استناد به توثیقات عام بود؛ توثیقاتی نظیر: به‌شمار آمدن مؤلف از اصحاب امام صادق(ع)، روایت اصحاب اجماع از مؤلف و... [۲۵، ج ۱، ص ۲۲۸]. پرداختن به موضوع توثیقات عام و بررسی اعتبار هریک از موارد آن، مجالی فراتر از این نوشتار می‌طلبد [نک: ۵، صص ۲۰۷-۳۵۰]، لکن از آنجا که بسیاری از این توثیقات عام، محل اختلاف علمای رجالی بوده، لذا نمی‌تواند در اثبات اعتبار مؤلف، کافی و مورد قبول باشد.

۲.۲.۴. اعتبار کتب به علت کثرت نقل مؤلفین اقدم از آن‌ها

محدث نوری در مورد اثبات برخی کتب مانند کتاب «القرائات» [۲۵، ج ۱، ص ۱۱۳]، به اثبات نقل مؤلفین اقدم و بالأخص صاحبان کتب اربعه از آن‌ها پرداخته تا از آن طریق، اعتبار آن‌ها محرز شود؛ اما نکته قابل توجه آن است که نقل روایت این بزرگان از کتابی، لزوماً به معنای اعتبار آن کتاب نبوده و تنها می‌تواند دلیلی بر اعتبار همان روایاتی باشد که ایشان نقل کرده‌اند؛ به عبارت دیگر اینکه صاحبان کتب اربعه از میان روایات یک کتاب، تنها مواردی را گزینش و نقل کرده‌اند، خود دلیل بر آن است که همه روایات کتاب را معتبر نمی‌دانسته‌اند، چه در غیر این صورت باید تمامی آن روایات را در مجامع خود نقل می‌کردند.

۲.۲.۴. اثبات اعتبار کتاب بنا بر، اعتماد حرعاملی به کتابی به علت نقل با

واسطه از آن کتاب

محدث نوری در مورد برخی کتب نظیر کتاب /شعثیات، با استناد به دلایلی سعی در اثبات این مطلب دارد که حرعاملی به این کتاب اعتماد داشته است؛ چرا که به واسطه

سیدبن طاووس از آن نقل روایت کرده است و عدم نقل روایت مستقیم او از این کتاب به علت عدم اعتمادش نبوده، بلکه به آن دسترسی نداشته است. حال آنکه این دلیل در اثبات مدّعی محدث نوری کافی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که نمونه این روش را نجاشی در خصوص روایت از ابوالفضل شیبانی تصریح کرده است. وی در ترجمه محمدبن عبداللّه - بن محمد ابوالفضل شیبانی گوید: «... بیشتر اصحابمان را دیدم که به او خرده می‌گیرند و او را تضعیف می‌کنند. این شیخ را ملاقات و از او بسیار سماع کردم و از نقل از او به جز در مواردی که بین من و او واسطه‌ای باشد، خودداری کردم» [۲۴، ص ۳۹۶]. بنابراین محتمل است علت عدم نقل بی‌واسطه حرعاملی از کتاب *شعثیات*، مشابه دلیل نجاشی در عدم نقل مستقیم از ابوالفضل الشیبانی باشد، نه لزوماً عدم دسترسی به کتاب مذکور.

۴.۲.۵. اثبات اعتبار کتاب به علت ذکر طریق نجاشی و طوسی به کتاب

روش دیگری که محدث نوری در جهت اثبات اعتبار برخی کتب حدیثی از آن بهره‌گرفته، استناد به ذکر طریق نجاشی و طوسی به کتب موردنظر بوده است، با این دلیل که ذکر طریق به کتاب، دلیل بر اعتبار کتاب نزد ایشان بوده است. لکن ادعای مذکور با ذکر موارد نقض، باطل خواهد شد؛ به عنوان مثال، نجاشی در ترجمه «سهل بن زیاد الادمی»، او را غیر معتمد و ضعیف در حدیث معرفی کرده و در عین حال طریق خود به کتاب *نوادیر* او را ذکر کرده است [۲۴، ص ۱۸۶]. وی همچنین در ترجمه «سلمه بن الخطاب» او را ضعیف در حدیث می‌داند، لکن طریق خود به کتب او را نیز آورده است [۲۴، ص ۱۸۸]؛ از این موارد نقض، در رجال شیخ طوسی نیز قابل ذکر است. لذا این مؤلفه نیز در اثبات اعتبار کتاب حدیثی نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به کتب مورد استفاده محدث نوری در *مستدرک الوسائل* و نیز با دقت نظر در مواردی که وی با استناد بدانها سعی در کسب اعتبار برای منابع مستدرک دارد، روشن می‌شود که:

۱. محدث نوری به همه سیزده کتابی که مورد اعتماد حرعاملی نبوده، اعتماد نکرده، بلکه هفت مورد را به علت عدم اعتماد، به کلی رها کرده است و تنها شش کتاب

(مصباح الشریعه، فقه‌الرضا، عوالی‌اللثالی، الشهاب، جامع‌الآخبار، الدرر و الغرر) از سیزده مورد را، آورده که احتمالاً این شش کتاب، از دسته‌ای باشند که وثاقت مؤلفین آنها یا صحت انتساب به مؤلفانشان برای شیخ حرعاملی، احراز نگشته بود، اما محدث نوری، با بررسی‌های خود نسبت به این موارد، اعتماد حاصل کرده و به آنها اطمینان می‌کند.

۲. وی در مورد سایر کتب مورد استفاده‌اش در تألیف مستدرک، به دلایل بسیاری استناد می‌کند تا از آن طریق، اعتبار کتاب را به اثبات برساند. مواردی که از طریق آن اعتبار کتب مورد نظرش را اثبات می‌کند عبارتند از: ردّ اتهام وضع برخی کتب با استناد به سخن علمای رجال، روایت اصحاب اجماع از کتب مذکور، اثبات خالی بودن کتاب از جبر، غلو، تفویض و ... لازم به ذکر آنکه، مستندات محدث نوری برای اثبات اعتبار بسیاری از کتب، محدود به روش ذکر شده در این نوشتار نبوده، بلکه برای جلوگیری از تکرار، ناگزیر به ذکر نمونه‌های محدود بودیم.

۳. محدث نوری از این رهگذر، مهم‌ترین دغدغه شیخ حر، یعنی احراز اطمینان نسبت به صحت متن، محتوا و انتساب را جبران می‌کند. اگر چه مبانی محدث نوری در احراز اطمینان نسبت به صحت این موارد، لازم به نظر می‌رسد، اما همین قدر که ایشان تلاش کرده که با مبنا و دلیل، کار شیخ حر را کامل کند، می‌توان بر مستدرک بودن کار او صحه گذاشت. به عبارت دیگر، کار وی در فائده دوم خاتمه، دلیلی بر رعایت ملاک‌های صاحب وسائل، در استفاده از کتب به حساب می‌آید.

۴. تحلیل و بررسی عناصر و مؤلفه‌هایی که وی در اعتبار منابع حدیثی دخیل دانسته و در این نوشتار به آنها اشاره رفت، نشان می‌دهد که برخی از موارد مورد استناد وی در کسب اعتبار کتب، مانند: شهرت کتاب، اثبات سلامت متن کتاب از جبر، غلو، تفویض و ... یا نقد محتوایی و ... واجد اعتبار علمی بوده و در مقابل برخی دیگر نظیر اعتماد به کتاب به صرف اعتبار مؤلف آن، توثیق مؤلفین برخی کتب با بهره‌گیری از توثیقات عام، اعتبار کتب به علت کثرت نقل مؤلفین اقدم از آنها و ... از اعتبار علمی کافی برخوردار نبوده و قابل دفاع نمی‌باشد.

منابع

- [۱]. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۴۰۳). معانی‌الآخبار. محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲]. _____ (۱۴۱۳). من لا یحضره‌الفقیه. محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳]. باقری، حمید؛ معارف، مجید (۱۳۹۱). «کارکردهای نقد متنی احادیث نزد محدثان متقدم امامی». مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۵، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۳۹-۷۰.
- [۴]. _____ (۱۳۹۱). «نقد و بررسی معیارهای احراز صدور حدیث نزد متقدمان و متأخران شیعه». تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- [۵]. ترابی شهرضایی، اکبر (۱۳۹۴). پژوهشی در علم رجال. قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- [۶]. جیلانی، رفیع‌الدین محمدبن محمد مؤمن (۱۳۸۷). الذریعة إلى حافظ الشریعة: شرح أصول الکافی جیلانی. محقق / مصحح: محمد حسین درایتی، قم، دارالحدیث.
- [۷]. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه. محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
- [۸]. شیخ حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴). هداية الأمة إلى أحكام الأئمة (ع). محقق / مصحح: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، گروه حدیث، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیه.
- [۹]. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. محقق / مصحح: خرسان حسن‌الموسوی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- [۱۰]. _____ (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام. محقق / مصحح: خرسان حسن‌الموسوی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- [۱۱]. _____ (۱۴۱۷). العده فی اصول الفقه. تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، قم، نشر ستاره.
- [۱۲]. _____ (۱۴۲۰). الفهرست. قم، کتابخانه محقق طباطبایی
- [۱۳]. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (۱۴۱۹). معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیه. قاهره / مصر، دارالفضیله.
- [۱۴]. فضلی، عبدالهادی (۱۴۱۶). اصول الحدیث. بیروت، مؤسسه ام‌القری و التحقیق والنشر.
- [۱۵]. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). رجال الکشی: إختیار معرفه الرجال. محقق / مصحح: محمدبن حسن طوسی، حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- [۱۶]. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (ق). الکافی. تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- [۱۷]. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۸]. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹). وضع و نقد حدیث. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و دانشکده علوم حدیث.
- [۱۹]. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۲۰]. مظفر، محمد رضا (۱۴۱۹). اصول الفقه. قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- [۲۱]. معارف، مجید (۱۳۷۴). پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه از آغاز تا پایان قرن پنجم. تهران، موسسه فرهنگی و هنری ضریح.
- [۲۲]. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۱۱). *الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الإمامیه*. قم، دارالخلافة.
- [۲۳]. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶). *فوائد الاصول*. قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
- [۲۴]. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *الرجال*. قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
- [۲۵]. نوری، حسین (۱۴۰۸). *خاتمه مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- [۲۶]. _____ (۱۳۷۵). *لؤلؤ و مرجان*. تحقیق و ویرایش: حسین استادولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۲۷]. واسطی بغدادی، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *الرجال (لابن‌الغضائری)*. محقق / مصحح: محمدرضا حسینی، قم، دارالحدیث.